

گناهکاران به چه کسی سنگ می زنند؟!

جمعه ۱۲ شهریور ۱۳۸۹ - ۳ سپتامبر ۲۰۱۰ ✘
فرزانه سید سعیدی

سالها پیش زمانی که در ایرنا مشغول به کار بودم مصاحبه ای با یکی از مسوولین و کارشناسان سازمان بهزیستی درباره زنان روسپی داشتم. این مسوول به دلیلی که همه می دانند بهتر دیدم نام وی را فاش نکنم، درباره یکی از زنان روسپی که مبتلا به بیماری ایدز بود و این بیماری را به همه سرایت می داد، صحبت کرد. او داستان این دختر را در حالی تعریف می کرد که اشک از چشمانش سرازیر می شد. اوایل انقلاب زنی را در زاهدان به دلیل زنای محسنه دستگیر کرده و حکم سنگسار وی را صادر می کنند، سنگسار این زن درست در برابر چشمان دو فرزند دختر و پسرش صورت می گیرد، پس از چندین سال پسر او به دلیل شوک عصبی که بعد از این موضوع به وی دست داده بود در بهزیستی تحت مراقبت بود و دخترش نیز برای انتقام از مردمی که به مادرش سنگ پرتاب کرده بودند، بیماری ایدز را به تعداد زیادی از مردها منتقل کرده بود و اینکار را ادامه می داد.

حتی یک لحظه نمی توان خود را جای زنی تصور کرد که قرار است به زودی سنگسار شود. حتی تصور آن وحشت آور است. حال خود را جای فرزندی بگذارید که مادرشان جلوی چشمانشان سنگسار می شوند.

چند ماه پس از این مصاحبه در یکی از جلسات مطبوعاتی که نمایندگان از سازمان ملل متحد در آن حضور داشتند یکی از مسوولین دوران خاتمی درباره مساله «سنگسار» صحبت کرد و گفت که این اتفاق دیگر در جمهوری اسلامی نیفتاده است و دیگر کسی سنگسار نمی شود. من که به شدت عصبانی شده بودم با این مسوول برخورد کردم و گفتم در قوانین کشور هنوز مساله سنگسار وجود دارد و شما نمی توانید بگویید که در جمهوری اسلامی دیگر سنگساری صورت نمی گیرد. من خطاب به نمایندگان سازمان ملل گفتم این حرفها درست نیست و بر اساس قوانین در جمهوری اسلامی قاضی می تواند حکم سنگسار را صادر کند. بعد از جلسه این مسوول نزد من آمد و گفت که کار خیلی بدی کردی جلوی نمایندگان سازمان ملل آبروی ما را بردی. من جواب دادم اگر نگران حفظ آبروی خود هستید بهتر است تلاش کنید تا قانون سنگسار را از قوانین جزایی کشور حذف کنید.

بعدها گزارشی درباره موضوع سنگسار نوشتم. یک کارشناس حقوق اسلامی

می گفت که اثبات زنای محسنه کار بسیار دشواری است. او می گفت چهار مرد عاقل و بالغ باید شهادت دهند که عمل زنا جلوی چشمانشان صورت گرفته و مرد و زن به قدری به هم نزدیک بوده اند که امکان رد شدن یک نخ از بین آنها وجود نداشته است. این چهار مرد برای شهادت دادن باید با هم وارد دادگاه شوند و هر کس که یک قدم عقب بماند باید تازیانه بخورد... بر این اساس اثبات عمل زنا کار بسیار دشواری است، اما صرفنظر از قوانین، قاضی اگر به این علم برسد که عمل زنا صورت گرفته است می تواند حکم سنگسار را جاری کند.

در بازدیدی که سالها بعد از زندان اوین داشتم، تعداد زیادی از زنان را دیدم که به دلیل داشتن رابطه نامشروع در زندان به سر می بردند. با یکی از مسوولین قوه قضاییه درباره سرنوشتی که در انتظار این زنان بود صحبت کردم. او می گفت که اوایل حکم در یک جلسه قابل رسیدگی بود و اگر زن به قاضی اعلام می کرد که مرتکب این عمل شده قوانین جزایی بر وی اعمال می شد اما در حال حاضر رسیدگی به پرونده در چند جلسه صورت می گیرد و این مساله خیلی به نفع زنان شده زیرا آنها در زندان از زندانیان یاد می گیرند که اگر حتی جلسه اول دادرسی گفته اند که مرتکب این عمل شده اند می توانند در جلسه دوم بگویند که دروغ گفته اند یا تحت فشار این حرف را زده اند و در نتیجه پرونده شان زیاد وخیم نمی شود.

من از این مسوول درباره اثبات جرم زنای محسنه پرسیدم که بسیار سخت است. او جواب داد که در بیشتر اوقات زنانی سنگسار می شوند که از مردی که با وی همبستر بوده اند باردار شده اند و اثبات این مساله توسط پزشکی قانونی تایید شده باشد. این مسوول زیر بار نمی رفت که در بسیاری موارد قاضی بنا بر علم خود حکم سنگسار را صادر می کند درحالیکه این مساله به اثبات نرسیده است.

همان موقع داستان دیگری از زنی شنیدم که شوهری معتاد داشت و او و فرزنداناش را سالیان سال رها کرده بود و رفته بود. روند «طلاق» در جمهوری اسلامی بسیار کند و سخت انجام می شود و قوانین مردسالارانه باعث شده بود که زن نتواند بطور قانونی از همسرش طلاق بگیرد. این زن با توجه به مشکلاتی که داشت با مردی آشنا شده بود و گویا با وی رابطه داشت که در همین هنگام سر و کله همسر معتاد پیدا می شود و از وی اخاذی می کند و این قضیه تا آنجا ادامه می یابد که زن دیگر پاسخگوی مرد معتاد نیست و مرد معتاد به دادگاه می رود و از دست زن شکایت می کند و قرار می شود تا زن را سنگسار کنند اما همسر معتاد پشیمان می شود و به دادگاه می رود تا شکایت خود را پس بگیرد ولی دادگاه کوتاه نمی آید و می گوید این جرمی است که صورت گرفته و اگر مرد شکایت خود را پس بگیرد قانون باید زن را به سزای

اعمالش برساند. همسر معتاد و فرزندانش تا مدتها برای آزادی زن محبوس تلاش می کردند.

بازگویی سرنوشت این زنان برای این بود تا همه به عمق فاجعه سنگسار پی ببرند. داستان تنها با سنگسار تمام نمی شود و آثار روحی و روانی که بر خانواده فرد به جا می ماند در مواردی غیر قابل درمان است.

چند سال پیش قرار بود که دو نفر را در یکی از شهرهای کوچک ایران سنگسار کنند اما هیچ یک از مردم این شهر برای سنگسار نرفته بودند و امکان اجرای حکم وجود نداشت. اعتراض به سنگسار این دو نفر ادامه داشت اما متأسفانه با نیروهای وحشی که از طرف نظام اجیر شدند بالاخره حکم سنگسار اجرا شد.

این مساله نشان می دهد که انسانیت، فهم و درک مردم ایران حتی در شهرهای کوچک و روستاها به حدی بالاست که مخالفت خود را با اجرای چنین احکامی نشان می دهند، همانطوری که مردم از اجرای حکم اعدام چند محکوم جلوگیری کرده و به آنها کمک می کنند تا فرار کنند و فیلم آن در یوتوپ قابل مشاهده است. اما نظام جمهوری اسلامی عده ای بی سر و پا که دچار مشکلات روانی شدید هستند را به استخدام خود در آورده که بتوانند در اجرای چنین احکامی با پرتاب سنگ بی گناهیشان را ثابت کنند! یا اینکه عقده های روانی خود را ارضا کنند و یا اینکه از همینجا برای شکنجه کردن مردم بی گناه تمرین های خود را آغاز کنند. یکی از کسانی که در جنگ به جبهه رفته بود می گفت فرمانده شان دستور داده بود تا به جنازه ها شلیک کنند زیرا کشتن انسان کار سختی است و شاید اجیران از همینجا یعنی سنگ پرتاب کردن برای کشتن انسانها آماده می شوند. در اینجا این سوال پیش می آید که آیا گناهکار کسی است که زنا کرده یا کسی است که جان انسانی را به وحشیانه ترین شکل گرفته است.

روزنامه کیهان به کارلا برونو به دلیل حمایت از سکینه آشتیانی زنی که در انتظار مرگ به سر می برد توهین کرده است و انعکاس آن در روزنامه های آلمان نیز بسیار وسیع بود. در حقیقت باید گفت که اگر جمهوری اسلامی می توانست کارلا برونو را زودتر از سکینه آشتیانی سنگسار می کرد، اینجاست که کسانی مانند شریعتمداری به شدت واکنش نشان داده و مخالفان وحشی گری را فاسد خطاب می کنند، باید خدا را شکر کرد که قوانین وحشیانه جمهوری اسلامی بر جهان حاکم نیست.